

# سقوط آق قویونلوها از دیدگاه تاریخ نگاران عصر صفوی و تحلیلی بر نظریات آنها

حجت زرین زاد

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه آزاد نجف آباد اصفهان

دکتر حسین میرجعفری

استاد دانشگاه آزاد نجف آباد اصفهان

## چکیده

بیشترین اطلاعات و داده های تاریخی در باره علت اضمحلال، انحطاط و نهایتاً سقوط حکومت سلسله «آق قویونلوها» در تألیفات و کتب تاریخ نگاران عهد حکومت صفوی وجود دارد. کامل ترین و در عین حال اصلی ترین مطالب نیز در کتابهای تالیف شده بین قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری قمری یافت می شود. نکته در خور توجه این است که علیرغم اینکه این کتابها تقریباً در دوره نزدیک تاریخی تالیف شده اند دارای دیدگاه مشترکی باهم نیستند. بعضی از این مورخان سقوط حکومت و روی کار آمدن دولت صفوی را نتیجه قضاء و قدر دانسته اند. عده ای دیگر که اکثریت مورخان را شامل می شود، در کنار حفظ دیدگاه مزبور به صورت کم رنگ تر تاثیر عواملی مانند نوع ساختار سیاسی، نظامی و اقتصادی را در اضمحلال آق قویونلوها از نظر دور نداشتند. مورخان دیگری نیز وجود دارند که با نگرش واقع بینانه تر موضوع زوال و برفتادن حکومت آق قویونلوها را مورد توجه قرار دادند. کلید واژه ها: تاریخ نگاران صفوی. آق قویونلوها. فروپاشی. نظریات.

بحث و پرداخت عقلانی به علل فروپاشی و انحطاط دولتها و حکومت‌های پیشین از جمله مباحث مهمی است که علیرغم اهمیت خاص آن، در بسیاری از دوره‌های تاریخی از سوی مورخان و تاریخ‌نویسان کمتر به آن توجه شده است. با تشکیل حاکمیت صفویان، مورخان دوره مزبور که در حقیقت ادامه دهندگان سبک و روش تاریخ‌نگاری گذشته بوده‌اند، نیز گام تازه‌ای در این زمینه برنداشته‌اند. آنچه مورد توجه قرار گرفت، نه توجه به چرایی علل وقوع حوادث و رویدادهای تاریخی، بلکه همان روش سرهم بندی و تکرار نوشته‌های تاریخ‌نگاران قبلی و افزودن مطالبی در ارتباط با زمان مورخ بود. در کنار این مسئله، دیدگاه دیگری نیز وارد نگارش تاریخ توسط مورخان شد و آن نگاه جبرگرایانه به علل وقوع حوادث تاریخی بود. البته این امر صحیح است که در اکثر آثار تاریخی قبل از این زمان نیز دیدگاه مزبور در بیان علت وقوع حوادث کم و بیش نزد مورخان وجود داشت. اما در این دوره شاید تحت تأثیر نگرش و باور خاص مذهبی فرمانروایان صفوی و القای آن به مورخان، این دیدگاه نه تنها در ذکر وقایع و بیان سرگذشت خود «صفویان» وارد شد، بلکه در اعلام نظر در باره دیگر وقایع تاریخی از جمله فروپاشی و انقراض سلسله «آق‌قویونلوها» نیز به نحو بارزی خود را نشان داد. آق‌قویونلوها سلسله‌ای از حکومت‌هایی به شمار می‌روند که با رهبری سران ایلبایندر بین سالهای اواسط قرن نهمهجری قمری تا اوایل سده دهم (تا قبل از تشکیل دولت صفوی) بر بخش‌های عمده‌ای از ایران آن زمان از قفقاز، آذربایجان، دیاربکر، کرمان و خراسان تا سواحل خلیج فارس و حتی بغداد فرمان راندند. حکومت آق‌قویونلوها هم مانند بسیاری از حکومت‌های ایرانی از فرجامی ناخوشایند برخوردار شد و آخرین فرمانروای این سلسله به وسیله نیروهای صفوی از حکومت ساقط شده و از بین رفتند. نکته در خور توجه در باره این سلسله آن است که حاکمیت مزبور از جهات مختلف برای مورخان دوره صفوی جالب توجه بود. از یک طرف صفویان پایه‌های اولیه دعوای سیاسی و دنیوی خود را با همیاری و حمایت یکی از فرمانروایان این حکومت یعنی حسن بیگ شروع کرده بودند و از طرف دیگر فرمانروایان این سلسله با صفویان خویشاوند بوده و به جهتی صفویان میراث دار آق‌قویونلوها محسوب می‌شدند. همین دلایل سبب شده است که دیگر تاریخ‌نگاران عصر صفوی به خصوص مورخانی که تقریباً با زوال این دولت هم عصر بودند، با علاقه خاصی به شرح حال و حوادث تاریخی زمان فرمانروایان این دودمان بپردازند. این شور،

شوق و فاصله اندک این مورخان با وقوع سقوط دولت آق قویونلوها، طبیعتاً این انتظار برحق را در خواننده مطالب آنها بوجود می آورد که در باره مهمترین و نخستین پرسشی که در این زمینه پیش می آید، یعنی اینکه «علت سقوط آق قویونلوها چه بود»؟ جوابی یک دست و در عین حال قانع کننده دریافت نماید. اما با کمال تعجب بررسی انجام شده این منابع حاکی از آن است که پاسخی هماهنگ و در عین حال جامع در این تألیفات وجود ندارد. محققان در این پژوهش با توجه به این واقعیت آشکار و سؤال فوق در کنار جمع بندی مطالب و تحلیل آنها در صدد هستند، این مسئله را روشن سازند که نخست چرا و چه عللی موجب این تفاوت دیدگاه و در نتیجه نوشتاری شده است؟ تفاوت‌های این منابع در چه مسائلی یافت می شود؟ و در نهایت کدام یک از این منابع را می توان در حدی دانست که پاسخی در خور توجه و در عین حال عقلانی، به علت سقوط آق قویونلوها ارائه دهد..

### زیر ساختها، ویژگیهای عام و خاص تاریخ نگاری عصر صفوی

عصر صفوی یکی از دوره های پر بار در عرصه تاریخ نویسی به شمار می رود. در این دوره حدود چهل اثر تاریخی پدید آمد که مانند دیگر دوره ها، پرداختن و توجه آشکار به مسایل سیاسی محور اصلی اکثر مطالب این آثار محسوب می شود. از این تألیفات حدود بیست و پنج کتاب نوشته شده مربوط به دوره اول صفوی (بین سالهای ۹۰۷ - ۱۰۳۸ هجری قمری) است و مابقی به نیمه دوم این عصر تعلق دارد. (آرام، ۱۳۸۷: ۲۱۹) آنچه درخور توجه است، این است که در میان این آثار نوشته شده ارزش مطالب نگارش شده به یک نوع نیست، چرا که بخشی از این تألیفات به نوعی وابستگی فکری و قلمی به کتب متقدم و ماقبل از خود داشته و در حقیقت کتابهایی مانند، خلاصه التواریخ یا تاریخ عالم آرای عباسی بخش مهمی از اطلاعات تاریخی مربوط به دوره های قبل از خود را از تألیفات قبلی مانند فتوحات شاهی، حیب السیر و تاریخ جهان آرا گرفته یا تحت تأثیر آنها قرار گرفته اند و خود نیز به همین ترتیب محل رجوع و استفاده مورخان بعدی قرار گرفته اند. (۱)

در کنار این کمیت و تعداد فراوان نوشته ها، تاریخ نگاری عصر صفوی از نظر کیفی از رشد چندانی برخوردار نشد. در این عصر نیز ذهنیت و قلم مورخ صرفاً در پی ضبط و ثبت صرف وقایع بوده و توجه عقلانی و تحلیلی در بیان و بررسی وقایع انجام نداده است. تاریخ این دوره نیز مانند

گذشته در گردآوری نوشته های گذشتگان و سرهم بندی مطالب (۲) و بعد پیوند دادن آنها با حوادث زمان در یک خط فکری مشخص و تعیین شده توسط مورخ شکل گرفت، که آن هم اکثراً به تبعیت و تأثیربرداری از سیاست های حاکم بر حاکمیت وقت بود. (لمبتون و دیگران، ۱۳۶۰: ۷۱) ذکر حوادث مختلف از جمله پرداختن به علل فروپاشی آق قویونلوها (که در ادامه به آن اشاره خواهد شد) نشان می دهد که مورخان این دوره گرچه با مفهوم تاریخ نویسی آشنایی داشته اند، اما تأمل درخور توجهی در چرایی حوادث نداشتند.

نکته مهم دیگر این است در این زمان نیز چون بسیاری از دوره های دیگر، پایگاهی که مورخ به آنها وابسته بود، از طرز تفکر و نوع نگرش و نهایتاً قلم نویسنده تأثیر می گذاشت، اینکه مورخ وابسته به چه قشر و طبقه اجتماعی بود، در چه محیطی به نگارش تاریخ پرداخته یا در کدام محیط فکری رشد کرده بود، منافع اجتماعی و موقعیت گروه هایی که مورخ به آنها دلبستگی یا تعلق خاطر داشت، چه کسانی بودند، در کنار دهها نکته ریز و درشت دیگر، هر یک به طریقی ذهنیت (۳) و قلم تاریخ نویس را در بیان مطالب مختلف تحت تأثیر قرار می داد. (۴)

در کنار ویژگی های یاد شده از نقطه نظر تاریخ نویسی در بین مورخان این دوره خصوصیت های جدیدی بوجود آمد (۵) و نوشته های تاریخ نگاران صفوی یک تفاوت اساسی با اعصار قبل پیدا نمود. «دوره صفوی را باید دوره ای دانست که حوادثی که بر اساس حکومت و تحت آرمان جدید آن قرار گرفته اند طرحی را شکل داده اند که تشیع در کانون آن قرار گرفت». (آرام، همان: ۲۴۵) در این خط فکری جدید وظیفه مورخ ضمن توجه به قالب های سنتی تاریخ نگاری این بود که در نقل بعضی از حوادث تاریخی اراده خدا و فرمانالهی را به نحوی، مثلاً از طریق ذکر رویاها در بیان ائمه اطهار (ع) خود را نشان دهد. (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۲) علت این امر را هم در گرایش های خاص مذهبی حاکمان صفوی خصوصاً در اوایل تشکیل آن دانست که خمیر مایه فکری و اعتقادی آن را باورهای ایدئولوژیک شکل داده بود و هم اینکه دولت صفویه با دست یازیدن به گذشته قدسی درصدد کسب مشروعیتی کامل و ماندنی برای خود بود. (پلام، ۱۳۸۶: مقدمه، ۱۹) و طبیعی بود که این امر خود را در بخش بزرگی از تاریخ نگاری نشان دهد، در این تاریخ نگاری احکام الهی از طریق ائمه اطهار (ع) در اختیار پادشاهان و افراد خاصی از صفویان قرار گرفته و بدین وسیله بخش مهمی از تاریخ سیاسی زمان شکل می گرفت. (۶) این امر باعث می شد، اندیشه ی ذهنی و قلمی مورخ در بیان حوادث خود را نه در چارچوب علل تصمیم گیری

رهبران صفوی بلکه در قالب پیام، تقدیر و دستور الهی خود را جلوه گر نماید. کلیات این امر به صورت مکرر در ذکر حوادث مختلف تشکیل حکومت صفوی و از جمله وقایع حکومت آق قویونلوها و بیان علل فروپاشی و انحطاط حاکمیت آق قویونلو در این آثار دیده می شود. بررسی ها نشان دهنده این است که این نوع دیدگاه به تاریخ نویسی به خصوص در اوایل تشکیل حاکمیت صفویان از شدت زیادی برخوردار بوده و به تدریج از شدت آن کاسته شده است. شاید همین امر باعث شد، که بعضی از پژوهشگران عصر صفوی به این نتیجه جالب برسند که «وقایع نگارهای عصر صفوی منعکس کننده گذارهای ایدئولوژیکی تجربه شده توسط دولت صفوی بشمار می روند» (کویین، ۱۳۸۷: ۶) گام برداشتن مورخ در راستای هدف مزبور در تفسیر حوادث و رویدادهای مختلف نتیجه دیگری نیز در پی داشت و آن جلوه گر شدن شاهان صفوی به صورت قهرمانان الهی و تعبیر ناپذیر در ابدیت تاریخ بود و مخالفان صفوی از جمله فرمانروایان آق قویونلو افرادی بودند که به علت بی حرمتی در حق صفویان نسل آنها از میان رفت. احتمال می رود همین امر پی آمد دیگری را در نگرش تاریخ صفوی شکل داد. روشن است که وجود شواهد تاریخی مختلف از جمله نزدیک بودن مورخ به زمان وقوع حادثه از عمده ترین ابزارهای قابل توجه برای یک مورخ می تواند به شمار آید. (مکالا، ۱۳۸۷: ۳۸) یکی از مزیت های مورخان مورد بحث در این مبحث، قرار گرفتن در عصری است که قابل لمس بودن حادثه تاریخی یعنی سقوط آق قویونلوها برای این مورخان وجود داشت. در نتیجه تاریخ نگار مطالب تاریخی این دوران به راحتی می توانست به وسیله شواهد انسانی، یعنی شاهدان یا وابستگان آق قویونلوها که در قید حیات بودند، یا با استفاده از اسناد دولتی به جای مانده از آن دوران، حوادث را به صورت شفاف بیان کند، ولی همین مسائل شکل دهنده به ذهنیت و قلم مورخان باعث شد که این قبیل مورخان به جای توجه به علل واقعی حوادث، وقایع تاریخی را در هاله ای از امور غیر واقعی قرار دهند.

### نگرش های سه گانه مورخان صفوی در باره علل اضمحلال و انحطاط آق قویونلوها

با توجه و بررسی آثار تألیف شده در دوره صفوی می توان سه تقسیم بندی مختلف و در حقیقت سه دیدگاه متفاوت را در باره علل فروپاشی حکومت آق قویونلوها در میان مورخان

صفوی پیدا نمود. نخست شامل نوشته هایی است که مولفان آنها بیشتر ظهور صفویان را به منزله تبدیل کنندگان شهر و کشور دنیوی به شهر خدایی و نوعی آرمان شهر تصور می کردند. در این نگرش، تاریخ نگار ضمن بیان تاریخی و داستان گونه حوادث با نگاه ماوراءالطبیعی به موضوعات تاریخی و از جمله حاکمیت آق قویونلوها نگریسته است. با مطالعه این قبیل کتاب ها به نظر می آید که سعی و هدف مورخ در تاریخ نویسی، سوق دادن و کشاندن خواننده به باورکردن این مسئله است که آنچه باعث فروریختگی حاکمیت آق قویونلوها شده است، حاصل تضادهای موجود در ساختارهای درونی حاکمیت نبوده است، بلکه برآمده و ناشی شده از دست تقدیر انتقام الهی از فرمانروایان این سلسله است که به ناحق خون چند تن از رهبران طریقت صفویان را ریخته اند. این حال و هوای خاص و به تعبیری احساسی، بخش عمده و درون مایه این کتابها را شکل داده است. همین امر سبب می شود در خواننده آثار یاد شده، این حس و درک به وجود آید که تاریخ نگاری مزبور را بیشتر بازتاب دهنده علایق فردی و تخیل همدلانه، مداحانه و احساسات غالیانه گرایانه مورخ در حق صفویان بدانند، تا ذکر عین حوادث تاریخی که به وقوع پیوستند. در نتیجه در این متون نه می توان علت واقعیت سقوط آق قویونلوها را یافت و نه به دلایلی قانع کننده برای فهم درست حوادث دست یافت. در این گروه از مورخان صفوی، نویسندگان کتابهایی مانند جهانگشای خاقان، تاریخ عالم آرای صفوی که شاید دو اثر واحدی بودند که با دو عنوان مختلف شکل گرفته اند. (۸) (اشپولرو دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۵) می توانند جای بگیرند که اساس نوشته های آنها «اعتقاد راسخ به مبانی تشیع و تصوف و سیادت صفویان با داستانهای قهرمان گرایانه در مورد شاه اسماعیل اول است که همین امر نیز موجب تبدیل شدن این آثار به واقعه نگاری نیمه افسانه ای و عامیانه گردیده است». (آرام، همان: ۲۱۳). در آثاری از این قبیل می توان دلایل انقراض حکومت آق قویونلوها را در ریختن و کشته شدن ناحق سپیدزادگان صفوی توسط تعدادی از فرمانروایان آق قویونلوها دید. (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۳؛ عالم آرای شاه اسماعیل ۱۳۸۴: ۳۴) درکنار این موضوع، توفیق های بعدی صفویان نیز حاصل هدایت ها و حمایت های ناشی شده از اتمه اطهار(ع) است که به صورت جلوه گر شدن در قالب رویا به راهنمایی و تعیین وقت خروج صفویان برنامه کلی قیام صفوی را طرح ریزی کردند. (جهانگشای خاقان، همان: ۱۴۴؛ عالم آرای شاه اسماعیل، همان: ۴۳) آنچه حاصل و نتیجه نهائی این آثار است، قرار دادن صفویان و در راس

آن شاه اسماعیل به «عنوان نظر کرده حضرت صاحب الامر (ع)» می باشد. (جهانگشای خاقان، همان: ۴۹۳؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، همان: ۴۱)

دسته دوم آثار تألیف شده در این زمینه متعلق به مورخانی است که یک سری نوشته های کوتاه و گاه متناقض را در یک جا در باب آق قویونلوها گرد هم آورده اند. (۹) با بررسی این منابع به نظر می رسد، هم دیدگاه حکومتی به نوعی خود را نشان داده است و هم تحلیل شخصی مورخ از اطلاعات موجود در مورد چگونگی وقوع حوادث بیان شده است. مشاهده می شود که در این تألیفات، برخی از علل فروپاشی آق قویونلوها آمده است، اما مورخ نمی تواند اساس علت سقوط را به روشنی اعلام نماید. بنظر می رسد، مورخان مزبور علاقمند بودند، بخش خاصی از واقعیت را نقل کنند، نه کل حقایق را. گویی به نظر این قبیل تاریخ نگاران، صفویان بایستی در جایگاه برتر و به عنوان قهرمان تأیید شده الهی حوادث تاریخی قرار گیرند. (۱۰) پس در کنار ذکر پاره ای از مسایل تاریخی، مسیر کلی تألیفات در جهت اهداف تعیین شده حکومتی و چشم پوشی از پاره ای حقایق شکل گرفته است. آق قویونلوها در نظر حاکمیت و این مورخان عبارتند از یک گروه معاند، گرچه ممکن است در میان آنها آدمهای بزرگ و شریفی چون «حسن پادشاه» وجود داشته باشند. (به تبعیت از سیاست حاکمیت وقت) ولی با این همه آق قویونلوها دشمن صفویان تلقی می شوند و نه بیشتر. نتیجه چنین نگرشی در این آثار این است که با مطالعه این کتابها می توان به برخی مسایل در باره علت اضمحلال و نهایتاً سقوط آق قویونلوها پی برد، اما همین وابستگی مورخ به نگرش های رسمی و غیر رسمی حکومت در کنار نوعی اعتقاد ظاهری یا باطنی به نقش عوامل ماوراءالطبیعی (۱۱) در رقم زدن به حوادث، قلم مورخ نمی تواند به صورت کامل اسباب فروپاشی و انحطاط این سلسله را به طور کامل و واضح در نگارش خود بیاورد. نتیجه چنین وضعی این است که نوشته هایی از این قبیل مورخان، نمود کامل همه مسایل مربوط به سقوط آق قویونلوها نیست، بلکه گوشه ای از واقعیت موجود است که تاریخ نگار آن را اعلام کرده است. نکته جالب قضیه این است که همین فقدان وحدت در موضوع نگارش شده و پاره شدن انسجام فکری و متنی، موجب نوعی تضاد و ناهماهنگی در نوشته ها را فراهم نموده است، چنانچه در یک جا شهرباری به ظلم و ستم متهم می شود و در جای دیگر از گسترش عدل در زمان او صحبت به میان می آید. برای مثال به چند نمونه از این گونه نوشته ها اشاره می شود:

اعتقاد به تقدیر و اراده الهی در زوال حکومت آق قویونلو و روی کار آمدن صفویان

« اراده و مشیت الهی به تهیه اسباب شاهی و ترغیب مقدمات پادشاهی آن سرستان ایالت و غنچه گلستان جلالت تعلق گرفته بود. » (خورشاه قباد الحسینی، ۱۳۸۶: ۵). توجه دادن خواننده به اینکه انتقام الهی عامل سقوط حاکمیت آق قویونلو بوده است.

« یعقوب میرزا ... نسبت به حضرت سلطان حیدر تغییر عقیده نمود و بدان واسطه اساس دولت ملوک آق قویونلو روی به انهدام آورد و دست مشیت مسبب الاسباب ابوب تفرقه گشود. » (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۲/۳).

« دشمنی آل پیغمبر و قصد خاندان حیدر، سم قاتل و زهر هلاهل است. لاجرم یعقوب بیک در عنفوان جوانی بمرد و پسرانش بعد از او کشته شدند و نسلش برافتاد. » (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۷۱). « یعقوب را چون دیده بصیرت سمت و ابیضت عیناه پیدا کرده راه صواب برو پوشیده شد آخر دولتش بود. » (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۵۸).

« یعقوب میرزا را بخت برگشت و ملاحظه صلۀ رحم نکرد ... لاجرم از عمر و جوانی بهره ندید در بیست و هشت سالگی وفات یافت در سال ست و تسعین و ثمان مائه [۱۸۹۶] مدت دوازده سال و نیم حکومت کرد. » (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۸۱).

در کنار مسایل فوق الذکر در این آثار به صورت تکی نه گروهی به علل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی فروپاشی آق قویونلوها نیز اشاره شده است:

« از شومی ظلم و ستم، قحط و وبا پدید آمد و خلق بسیار از گرسنگی و علت طاعون هلاک شدند و رعیت پریشان و متفرق گشتند و مردم جلای وطن کردند و احوال عالم دگرگون شد. » (یحیی قزوینی، همان: ۲۶۱).

« پیوسته با یکدیگر در محاربه و مقاتله بودند و در تخریب خانواده‌ی یکدیگر می‌کوشیدند و ممالک یکدیگر را ویران می‌ساختند تا دولت از طبقه‌ی ایشان بیرون رفت و جمیع آق قویونلو مستأصل و نیست شدند. » (یحیی قزوینی، همان: ۲۷۱).

« بعد از احمدبیگ هرج و مرج بی پایان به ایران راه یافته سکان این ممالک پایمال حوادث و ممالک شدند و بی تکلف تخت و افسر بی آنکه حضرت « چون خلافت بی علی بوداست و بی زهرا فدک. » (غفاری، همان: ۲۶۳).

« اصناف بلایا نصیب برآیا گردید و بشدت طاعون و وبا و محنت و قحط و وغلا مبتلا بودند. » (غفاری، همان: ۲۵۸).



نمونه هایی از تناقضات نوشتاری مورخان مزبور در بیان احوال فرمانروایان آق قویونلو

[سلطان یعقوب] به استمالت خلایق پرداخت و به دستور پدر مغفور خویش در تشبید قواعد رعیت پروری سعی موفور نمود و در تقویت شریعت غرا کوشیده جهت سادات و قضات و علماء سیورغالات مقرر فرمود. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۳۱/۳)

[سلطان یعقوب] در رواج شریعت بغایت کوشید و ادرار و سیورغال به سادات و علماء و فضلاء داد، و زمان او اگر چه اندک بود اما به خوشی و خرمی گذشت ... در رعیت پروری غلو داشت و حکم فرمود که در مملکت او توجیه خارج مطلقاً نباشد. (بوداق منشی قزوینی، همان: ۸۱)

« دولت آق قویونلو نزدیک به آخر رسید و در مملکت عراق و آذربایجان هرج و مرج پدید آمد کوکب اقبال و تیر سعادت حضرت شاهزاده دریا نوال از افق ابهت و مطلع آغاز طلوع کرد. (خورشاه قباد الحسینی، همان: ۵)

در زمان او [سلطان یعقوب] ابواب اخراجات مسدود بود و بغیر از مال راستی از رعیت مطالبتی ننمود. (یحیی قزوینی، همان: ۲۵۴).

«پادشاهی بخشنده بود و آن قدر سیورغال که به او مردم داد از طبقه‌ی آق قویونلو و قراقویونلو کسی نداد.» (یحیی قزوینی، همان: ۲۵۶).

«بعد از قتل رستم بیک [سلطاناحمد پادشاه] در سلطنت متمکن گشت. پادشاهی رعیت پرور بود و در اندک زمانی که او پادشاه بود ابواب اخراجات به نوعی مسدود شد که هیچ آفریده را یارای آن نبود که برگ گاهی بغیر از حق از رعیت تواند گرفت» (یحیی قزوینی، همان: ۲۵۸).

در دسته سوم از نوشته های تاریخی دوره صفوی واقع گرایی به صورت مشهودی خود را نشان می دهد، گرچه به مانند دیگر آثار تاریخی، نگارش تاریخی بر مبنای طرح پرسشها یا در جهت پاسخ‌گویی به این پرسشها نیست، اما ذکر نسبتاً منظم و تاریخی حوادث، پرهیز از نگاه و نگرش احساسی، توجه به دلایلی که منجر به فروپاشی ساختار سیاسی حاکمیت آق قویونلوها شده است، از قبیل اثرات نظامی‌گری مبتنی بر ساختار قبیله‌ای حکومت آق قویونلوها در فراهم آوردن شرایط هرج و مرج در حاکمیت، توجه به حضور بالاسری سرداران در ساختار قدرت سیاسی، خیانت های انجام شده، عدم حمایت مردم از آق قویونلوها، اشتباهات شاهان و شاهدگانگی که بنظر می رسد توجه و عنایت آنها به تاج و تخت به مراتب کمتر از علاقه آنها به تخم مرغهای

صبحانه شان بوده است. (۱۲) مطالعه عمیق حوادث مزبور این درک را برای خواننده به همراه می آورد که در اواخر عمر این حاکمیت، تصمیم گیرندگان آق قویونلو چنان درگیر حل مسایل مربوط به اختلافات روزمره بودند که قادر به درک موقعیت وخیمی که اصل حاکمیت آنها را دچار مشکل ساخته بود، نبوده اند. به عبارت دیگر حاکمیت بحران در اکثر زمینه ها و ارکان حاکمیت این حکومت وجود داشته است.

کتاب احسن التواریخ حسن بیگ روملو می تواند نمونه بارزی از چنین نوشته های تاریخی باشد، گرچه روملو خود وابسته به دستگاه حکومتی وقت بود، اما نوع نگرش و دیدگاه واقع بینانه وی باعث شده است که بیان مطالب مربوط به سقوط حاکمیت آق قویونلوها در تاریخ او به صورت عینی تر و به صورت واقع بینانه تر خود را نشان دهد که برای مثال به چند نمونه اشاره می شود:

توجه دادن مورخ به ضعف عوامل شکل دهنده به ساختار قدرت سیاسی حاکمیت آق قویونلوها و نقش امرای نظامی در سقوط آق قویونلوها.

« چون بایندر بیگ را فتحی چنین دست داد... خیال پادشاهی در دماغ او جای گرفت... » (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱/۸۴۱).

« بعد از وفات یعقوب پادشاه، صوفی خلیل میرزا بایسنقر میرزا را که فرزند بزرگ یعقوب پادشاه بود به سلطنت برداشت و جمیع مهمات را خود پیش گرفت. » (روملو، همان: ۱۱/۸۸۳)

« امرای بایندر... بر مخالفت پادشاه و صوفی خلیل همداستان شدند... مستعد قتال و جدال گشتند... جماعت بایندر به اتفاق میرزا علی ولد سلطان خلیل - که هم بورت سلطان بود - مسیح میرزا بن حسن بیگ را به پادشاهی برداشتند و صوفی خلیل با امرای موصلو جنگ انداختند. » (روملو، همان: ۱۱/۸۸۴ - ۸۸۳)

« چون عنان وکالت به قبضه صوفی خلیل قرار یافته بود خدمتش عنان اختیار به دست نفس ناهیزگار داده طبع سرکش مشوش را از هر طرف در جولان آورد تا آن که امرا و قبایل و عساکر از خویش رنجانیده سرداران آق قویونلو فرار کردند. » (روملو، همان: ۱۱/۸۸۷ - ۸۸۶).

« در روز جمعه خطبه به اسم آیه سلطان که ابراهیم نام داشت خواندند و بدان قرار دادند که سلطان مراد بن یعقوب پادشاه را از شیروان آورده به سلطنت بنشانند و هردو به اتفاق وکیل باشند و از مردم زر بسیار گرفتند... [آیه سلطان] در قم بارگاهی نصب کرده در بارگاه نهاد و دستاری

بر زیر مسند وضع نموده هر صباح به دستوری که امرا سلاطین را ملازم کنند بدان جا می رفت و به سرانجام مهم پرداخته شیطان می کشید. آیه سلطان با ایشان جنگ کرده غالب آمد و سلطان مراد را در قلعه رویین دژ محبوس کرده مادرش را به عقد خود در آورد و الوند بیگ بن یوسف بن حسن پادشاه را به تبریز آورده بر تخت سلطنت نشاند.» (روملو، همان: ۹۹۲/۱۲-۹۴۱).

صدق نوشته های روملو را می توان به روشنی در همه تاریخ این سلسله مشاهده کرد، تاریخ اولیه آق قویونلوها دارای یک ضعف و فتور درونی بود، همان گونه که محقق ترک مکرمین خلیل آن را «دوره فروپاشی و سقوط» نامیده است. (ینیاچ، ماده آق قویونلوها: ۹۵۸) آق قویونلوها از بدو تاسیس امارت خود، دارای دشمنی بیرون از اتحادیه به نام قراقویونلوها بودند که همواره حیات سیاسی آنها را تهدید می کرد. «میان طائفین عداوت قدیم قائم بود.» (استرآبادی، ۱۹۲۷: ۳۶۹؛ ۹۳/۱) اما این تنها عامل ضعف و تهدید جدی برای آق قویونلوها نبود، اختلافات درونی در کل نظام سیاسی آنها همیشه وجود داشته هم در دوره امارت نشینی و هم در عهد امپراطوری. همان طور که روملو در متون ذکر شده اشاره کرده است و شواهد تاریخی حکایت گر این موضوع است. اگر امرای نظامی به آن راحتی می توانستند در ارکان دولت نفوذ کنند، این امر ناشی از ساختار غلط اقتدار سیاسی بود که حاکمیت آق قویونلوها بر اساس آن پایه ریزی شده بود و این مسئله ریشه در تاریخ شکل گیری این سلسله داشت. پس از جانشینی احمد آق قویونلو (۱۳) به جای پدرش قتلوبیگ (۱۴) اولین جنگ داخلی امارت نشینی آق قویونلوها فرا گرفت. در زمان قراعثمان (۱۵) آرامش نسبی برقرار شد، اما پس از مرگ وی و روی کار آمدن پسرش علی بیگ اختلافات درونی دوباره شروع گردید، به ناچار علی بیگ مجبور به برکناری از حکومت شد و حکومت را ظاهراً جهانگیر پسر وی بر عهده گرفت. اما این پایان ماجرا نبود، چرا که شش مدعی دیگر برای حکمرانی بر آق قویونلوها در برابر وی قرار گرفتند. (۱۶) عین همین قضایا را حکومت آق قویونلوها بعد از مرگ اوزون حسن و یعقوب شاهد بود که حاکمیت را به طرف فروپاشی سوق می داد.

### توجه روملو به عامل اقتصادی به عنوان علت فروپاشی آق قویونلوها

روملو می نویسد: رستم پادشاه ... سیورغال و وظایفی که او به ارباب استحقاق داد، هیچ کس از سلاطین آق قویونلو و قراقویونلو به کس ندادند. (روملو، همان: ۹۱۹/۱۲).

در این اعصار از نظر اقتصادی کم مردم خمشد ه بود. اسناد به جامانده از این دوره به بعد نشانی دهد که ۴۲ نوع مالیات گوناگون وجود داشته است. (نویسی، ۱۷: ۱۳۴۷-۱۶) زیاده ستانی مالیاتی، دهقانان را دچار فقر و تنگدستی می ساخت و به خاک سیاه می نشانید. میزان تولید آنها پیوسته رو به کاهش می گذاشت، چنانکه در مین رابطه مشاهده می کنیم که در دو ایالت مهم آذربایجان و عراق عجم، جمعیت روستایی کاهش یافته و بیشتر اراضی کشت ناشده باقی مانده است. هزینه زندگی مردم رو به افزایش گذاشته است ... این وضعیت نتیجه مالیاتهای سنگین بود. (پیکولوسکایا و دیگران، ۱۳۶۵: ۴۲۵). برای رفع این مشکلات اقتصادی مردم، برخی از فرمانروایان آق قویونلو سعی کردند اصلاحاتی در زمینه مالی بوجود آورند. اوزون حسن با قانون معروف خود، سلطان یعقوب با ایجاد نظم نوینی در زمین داری و با کمک وزیر خود قاضی عیسی ساوجی این امر را در چند ایالت، از جمله فارس به مرحله اجرا گذاشت. طبق فرمان سلطان یعقوب، وزیر مذکور امور مالی، دیوانی و عزل و نسب حکام مناطق را از دست صاحبان سیورغال گرفته و دستور داد تا در مساحی زمینهای مزروعی، شمارش درختان و حیوانات دقت فراوانی از خود نشان دهند. (روزبهان خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴۷؛ مینورسکی، ۱، ۱۹۶۴: ۲۳۷-۲۲۹) اما در عمل این طرح که با منافع صاحبان سیورغال (اشراف نظامی) و طبقات زمین دار محلی در تضاد بود، باعث خشم و انزجار آنها از فرمانروایان آق قویونلو گردیده و می توان احتمال داد که اتحادی نامرئی علیه فرمانروایان وقت علیه آق قویونلوها بوجود آمد. آنها اجرای این طرح را با ورشکستگی خود همراه می دیدند. در باره فضل-الله بن روزبهان به سران کشوری آن زمان هشدار داد... شما که جز تخت جا نکرده و غیر جام مالامال دولت و اقبال نخورده اید. شدت افتراس اضراس گریان و [حدت] ذواق ترکان چه دانید. (۱۲) (روزبهان خنجی، ۱۳۸۳، همان: ۳۴۹). شدت خشم و نفرت آنها از این اصلاحات به حدی بود که به محض مرگ مشکوک سلطان یعقوب (۱۷) «همان عناصر یعنی امرای صاحب نفوذ که منافعشان بیش از سایرین به خطر افتاده بود به مخالفت با نظام نوین زمین داری بلند شدند و یک ماه پس از مرگ یعقوب در هشتم ربیع الاول سال ۸۹۶ هـ ق (اواسط ژانویه ۱۴۹۱ م.) شیخ عیسی ساوجی را در میان بازار سربازان به دار آویختند. (طاهری، ۱۳۴۹: ۱۱۷). اما این امر تنها زیان فرمانروایان آق قویونلو از این قضیه نبود، چراکه باقی ماندن بهره کشی های بی رحمانه از زحمتکشان ثابت و یکجانشین، چه از سوی فرمانروایان بعد از یعقوب (به استثناء احمد گوده

(۱۸) و چه از طرف حامیان محلی وابسته به آنها باعث رواج مالکیت بیشتر زمینهای سیورغال شد. از آنجا که این زمینها دارای معافیت های مالیاتی، اداری و قضایی بودند، همین امر هم موجب ضعف شدید حکومت مرکزی گردید و هم خشم آشکار و پنهان روز افزون توده مردم را نیز فراهم آورد. چرا که بهره و مالیات گرفته شده از آنان هیچ تناسبی با وضعیت بد اقتصادی موجود نداشت.

### توجه به عوامل روانی، اجتماعی به عنوان علت فروپاشی آق قویونلوها

روملو در اشاره به ضعف روحی و روانی آق قویونلوها می نویسد:

« در آن جانب امیرزاده الوند نیز به تعبیه جنود شقاوت ورود پرداخته اشارت فرمود که شتران اردو را تمامی جمع نمودند و به زنجیر به یکدیگر بستند و در پس لشکر بازداشتند به مصلحت آن که هرکس از معرکه ستیز به وادی گریز شتابد راه بیرون شدن مسدود باشد.» (روملو، همان: ۹۷۴/۱۲).

در این سال [۹۰۶ هجری قمری] امیر شمس الدین زکریا، که سالها وزرات سلاطین آق قویونلو کرده بود، به شرف بساط بوسی خاقان سکندرشان [اسماعیل میرزا صفوی] سرافراز گشته عنایات شاهانه شامل حال او شده منصب دیوان اعلی بدو [به او] شفقت فرموده اند.» (روملو، همان: ۹۶۸/۱۲).

« در این سال [۱۸۹۲] در بلده تبریز طاعون شد.» (روملو، همان: ۹۶۵).

ناگفته پیداست که نگرش و باور انسانها همواره در روند زندگی آنها اثر عمیقی دارد. همین نگرش فردی نیز می تواند سازنده یا تخریب کننده حیات سیاسی و اجتماعی هر جامعه باشد. این نگرشها است که سبب بالا گرفتن یا فرو افتادن حکومتها و حاکمیتها شده و تاریخ ایران بسیار از این حکایتها در سینه خود دارد. در تواریخ مختلفی که در باره شیوخ صفوی و مریدان آنها از زبان دوستان و دشمنان آنها آمده همه به یکسان اشاره کردند که رهبران و مریدان صفوی اکثراً از افرادی تشکیل شدند که باورهای دینی و اشتیاق دنیایی هر دو در آنها از حالت شدیدی برخوردار شده بود. «این کشتن و سوختن و تاراج کردن که به نام جهاد هم غریزه های حیوانی آن مبارزان را راضی و هم دلهای ایشان را به امید پادشاه آن جهانی مطمئن ساخته بود، اشتیاق همگی آنان را برای ماجراجوییهای بعدی تحریک می کرد.» (میر جعفری، ۱۳۷۹: ۳۱۵). بدیهی است،

وقتی چنین انگیزه نیرومند مادی و معنوی در نیروهای جنگی بوجود می آید و رهبران آنها را افرادی شکل می دهند که « در هیچ قرن کسی نشان ندهد که شیخی با خرقة تصوف در شیوه صف شکنی و شمشیرزنی [چنین] تصرف کند و به هر طرف که رخس شیری تاختی، نفور در ناموران میدان دلیری انداختی و به هر سوی که همچو اجل رو نهادی، هیچ پهلوان نامدار بر جا نایستادی.» (روزبهان خنجی، همان: ۲۹۰) و مریدان آنها کسانی باشند که به قول همین مولف اخیر «در هیچ معرکه هیچ آفریده ندیده که بعد از قتل سردار لشکر بدین گونه کارزار کرده باشد.» (روزبهان خنجی، همان: ۲۹۴). و این فداکاری در حق رهبر خاص یک نفر یا دو چون جنید و حیدر نباشد و با گذشت زمان همچنان ادامه و بلکه شدت یابد، به نوعی که تحسین همگان، از جمله آن بازرگان ونیزی را موجب شود که نوشته است: «ابنصوفی رامردم کشورش مانند خدادوستدارند و تکریم و تعظیم می کنند، بخصوص سپاهیان که بسیاری از آنان بی زره به جنگ می روند و انتظار دارند که اسماعیل در پیکار نگهدار ایشان باشد... از این رو با سینه های برهنه به پیش می تازند و فریاد می زنند «شیخ، شیخ» نام خدا را در سراسر ایران فراموش کرده و فقط اسم اسماعیل را بخاطر سپرده اند. اگر کسی هنگام سواری از اسب بر زمین افتد یا پیاده شود هیچ خدای دیگری را جز شیخ به یاری نمی طلبد.» (باروبارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۵۶).

و طرف مقابل از ترس فرار سپاهیان خود سعی در زنجیر کردن پاهای شتران بارکش در پشت سپاه است تا بدین وسیله مانع عقب نشینی سپاهیان در مقابل نیروهای مخالف گردد. همان گونه که روملو به آن اشاره کرده است معلوم است که کدام حکومت به طرف انحطاط و کدام یک به طرف پایه گذاری حکومت جدید می رود.

روملو در طی صفحات بعدی نیز توجه مستقیم خواننده را به هرج و مرج بوجود آمده به خصوص بعد از قتل احمد بیگ در ارکان کشوری آق قویونلوها جلب می کند که چطور پس از قتل سلطان احمد اوضاع کاملاً آشفته گردید. هر کدام از امیران یکی از شاهزادگان آق قویونلو را در مناطق مختلف به عنوان فرمانروا اعلام کردند و به نام وی و به کام خویش در تکاپوی قدرت و جستجوی سلطنت برخاستند. سرانجام بین دو شاهزاده بایندری یعنی مراد پسر یعقوب (پسر اوزون حسن) و الوند پسر یوسف (فرزند اوزون حسن) قرار گرفت. چون منازعات مستمر این شاهزادگان موجب تباهی بیشتر بود، درویش خیراندیش به نام بابا خیرالدین پادر میانی کرد و دو عموزاده بایندری را به آشتی و توافق توصیه کرد، به نحوی که قزل اوزون مرز قلمرو آن دو

شاهزاده قرار گیرد و دست راست قزل اوزون از آن مراد شد و دست چپ از آن الوند (۱۹). (روملو، همان: ۹۳۳/۱۲ - ۹۲۷ - ۹۲۶). و در چنین وضعی است که درهم ریختگی و ناامنی درون و بیرون حاکمیت را فرا می گیرد، وجود قطاع الطریق به هزار شکل و عنوان در ارکان مختلف جامعه رسوخ می کند، مصائب و بلاها، طاعون و قحطی مزید بر علت شده و در نهایت همین امر از یک طرف نیاز روانی طبیعی کلیت جامعه را در پیدا کردن کسی که برای اکثریت نجاتی فراهم کند، قوت می بخشد. و از طرف دیگر هوشیاران و گاه خائنان را در فکر رفتن و پناه گرفتن در پشت نیرویی که احتمال برنده شدن او را می دهند، می دهد و اینها رفته و اسرار ناگفتنی حکومتی که تا امروز به آن خدمت کرده بودند، برای دشمن دیروز و ارباب امروز خود فاش کرده و بعد به لقب « کلید آذربایجان » از سوی حاکمیت جدید مفتخر می شوند. همین ها هستند که اسباب اضمحلال سریع حاکمیت آق قویونلوها را در کنار علل فوق الذکر بالا فراهم کردند. بنظر نگارنده با کنار هم قراردادن همه این اشاره های روملو می توان به چارچوبی منطقی و تاحدی قانع کننده هم از نقطه نظر اقتدار سیاسی، هم از نظر اجتماعی، اقتصادی و سایر مسایل ... علل فروپاشی آق قویونلوها را دریافت.

### نتیجه گیری

بررسی های نوشته های تاریخ نگاران دوره صفوی در باره یک موضوع مشترک یعنی علل اضمحلال و نهایتاً سقوط آق قویونلوها نشان می دهد که قلمتاریخ نویس همواره می تواند با توجه، بینش، نگرش یا حاکمیت و اشرافیت اهداف سیاسی، از نوشتار متفاوتی برخوردار شود. صرف نزدیکی زمانی و داشتن شواهد دست اول تاریخی نمی تواند، بیان کننده عین واقعیت روی داده توسط مورخ شود. چنانکه در باره سقوط آق قویونلوها تفاسیر متفاوت و گاه متناقضی شکل گرفته است. نخست تواریخی نوشته شده اند که در آنها مرز بین احساسات، عقل و بی غرضی در بیان حوادث به درستی تعریف نشده است. نگاه تحسین آمیز، مداحانه و تقدیرگرایانه مطلق در حق صفویان باعث شده است، علل این سقوط در چارچوب غیر واقعی خود قرار داده شوند. دوم بوجود آمدن نگرش معتدلانه و در عین حال مبهم آمیز درباره حوادث تاریخی، اگر در اولی اولویت دادن به نوع نگرش تعریفی خود مورخ مورد توجه قرار رفته است، در دومی آمیخته شدن

دیدگاه های مختلف در نگاه تاریخ نگار صورت گرفته است که نتیجه آن بیان عقلانی و اشاره مورخ به بعضی علل بوجود آمدن حوادث است. ارمغان نهایی آن در کنار فقدان پرداخت دقیق و همه جانبه به حوادث تاریخی، موجب تناقض نوشته های مورخ شده است. سوم وجود تعدادی از داده های منطقی تر، واقع بینانه تر و در عین حال قابل درک تر در بعضی از منابع که هر چند فاقد تحلیل است، اما در حال برای یافتن علل بوجود آمدن یک حادثه بزرگ چون سقوط یک دولت، مواد خام اولیه را در اختیار خواننده و پژوهشگر خود می گذارد. در آخر در کنار مسایل یاد شده می توان به یک نتیجه فراگیری در زمینه مطالعات تاریخی رسید و آن لزوم توجه به همه آثار و اسناد تاریخی به جای مانده از زمانهای گذشته به همراه تجزیه و تحلیل محتوایی آنها است. یک اثر یا دسته ای از آثار تألیف شده نمی توانند به طور دقیق تصویری جامع و کامل از گذشته را ارائه دهند، چرا که یک اثر یا بخشی از آن تنها می تواند نمودار افکار، پنداشت و دیدگاه مختلف مورخ باشد تا بیان آشکار و واقعی علل حوادث تاریخی.

#### توضیحات و پی نوشتها

\*- این مقاله بخشی از پایان نامه دکتری است که با راهنمایی آقای حسین میر جعفری انجام گرفته است.

۱- نویسنده کتاب « اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی » از کتاب « حبیب السیر، غیاث الدین خواند میر که به گفته ایشان بین سالهای ۹۲۷ تا ۹۳۰ هجری قمری تألیف شده است، بعد از اثر روزبهان خنجی «عالم آرای امینی» به عنوان دومین اثر مهم از نقطه نظر زمان تألیف و اهمیت اولویت ارائه مطلب در تاریخ نگاری صفوی نام می برد. ( آرام، ۱۳۸۶: ۲۰۹). در حالی که همان طور که غلام سرور در کتاب خود « تاریخ شاه اسماعیل صفوی » به درستی متذکر شده است، اهمیت و برتری کتاب « فتوحات شاهی » تألیف صدرالدین ابراهیم هروی نسبت به حبیب السیر بیشتر است، زیرا اولاً تألیف آن در سال ۹۲۶ هـ ق / ۱۵۱۹-۲۰ م. یعنی تقریباً سه سال قبل از حبیب السیر شروع شده است، ثانیاً به فرمان شاه اسماعیل اول تألیف یافته است و ثالثاً چون مولف خود نیز در اردوگاه شاهی حضور یافته این امکان را به دست آورده است تا از اشخاصی که در جنگها شرکت داشتند، اطلاعاتی کسب کند. (سرور، ۱۳۷۴: ۷).



۲- اصطلاح « سرهم بندی» توسط نگارنده با بهره گیری از مقدمه ای که یعقوب آژند در کتاب مجموعه مقالات تاریخ نگارنده نوشته است بکار رفته است، درکنار خصوصیت « سرهم بندی» ویژگی های زیر را می توان از مشترکات اغلب منابع تاریخی ایران تا عصر مشروطیت شمرد. اولاً بینش تاریخ نگاری ایران تا دوره مشروطیت یک بینش اسلامی است و مورخ با مایه گیری از ایدئولوژی اسلامی تاریخ خود را می نوشت.

در تاریخ نگاری ایران عنصر فرمایشی و دستوری جای ویژه ای دارد. اکثر تواریخی که نوشته شده است، بنابه دستور وزیر، حاکم و یا خان بوده است که ماهیت این گونه تواریخ هم کاملاً روشن است.

عنصر ذیل نویسی از ویژگیهای تاریخ نگاری ایران است، مورخ دنباله وقایع تاریخ بخصوصی را گرفته و گاه گاه کلمه به کلمه رونویسی کرده است و بعد وقایع زمانش را که خود ناظر آنها بوده بدان افزوده است.

قلمبه نویسی هم از ویژگیهای تاریخ نگاری ایران در دوره های مختلف بوده است. بعضی از تواریخ چنان پیچیده و متکلف نوشته شده اند که حتی گاهی خود مورخ به این امر پی برده و لذا اختصاری بر آن رقم زده است.

مردان تاریخ نگار به ندرت از زنان موثر در تاریخ سخن می گویند. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: ( لمبتون ، نیکی کدی ... ، ۱۳۶۰: ۷ و ۸).

۳- به نظر نگارنده، شاید بتوان تعبیر کوتاه و در عین جامع «آرنولد» مولف کتاب « تاریخ» را مبنی بر حاکم شدن عوامل تعیین گر «ذهنیت» و قلم مورخ را فشرده مطالب مزبور دانست. (آرنولد، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

۴- مثلاً در صورت اشتغال مورخ در مشاغل مرتبط با مسائل دینی، صبغه دینی و نگرش مذهبی در نگارش تاریخی با ارائه تفاسیری مذهبی از وقایع تاریخی و اثبات نظریات دینی به کمک و با توسل به حدیث و آیه در تألیف زیاد به چشم می خورد ، مانند قاضی احمد غفاری مولف تاریخ جهان آرا که سران و سلاطین صفوی را با القاب مذهبی تر نام می برد... وقتی قلم به دست دیوان سالاران و منشیان اهل تاریخ مانند اسکندر بیگ منشی، منشی بوداق قزوینی است، نوع نگرش متفاوت از جنبه اول، به صورت عقلانی تر و در عین حال ملایم است، اما وقتی قلم در دست

نظامیان تاریخ نویسی مانند حسن بیگ روملو است، واقع گرایی بیشتری در متن تاریخی از طرف تاریخ نگار وارد می شود، برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: (آرام، همان: ۱۹۳...۱۹۷).

۵- از ویژگیهای اختصاصی تاریخ نگاری صفوی خصوصیات زیر را می توان مورد توجه قرار داد: وارد شدن نوعی فلسفه خاص ایدئولوژیک بر تفکر و نگارش مورخان با محور قرار دادن مذهب شیعه اثنی عشری.

میل مورخان به حماسه گرایی و سعی آنها در توجیه دادن شرعی و عرفی حکومت و در ضمن پرداختن بیش از حد به شخصیت شاهان به خصوص از عهد شاه عباس اول به همراه کاسته شدن از تالیف تاریخ های عمومی.

راه یافتن روایات و احادیث شیعی به صورت مستقیم در آثار تألیفی. به اوج رسیدن نگارش های جاندار و روشن اروپاییان از اوضاع ایران از طریق نوشتن گزارش های و سفرنامه های مختلف.

نگارش تاریخ در مورد کشور ایران در دربار کشورهای خارجی از جمله کشورهای هند و عثمانی. نگارش کتبی در زمینه ساختار اداری و مالی دولت صفوی.

شروع عصری طلایی در تاریخ نگاری ایران از لحاظ ماندگاری آثار تألیفی ... (ثواب، ۱۳۸۲: ۱۷-۲۴).

۶- در ارتباط با همین مسئله در کتاب « رویا و سیاست در عصر صفوی آمده است که : دوره صفوی از دوره هایی است که در منابع با حجم نسبتاً زیادی از خواب هایی روبرو هستیم که به امور مختلف مذهبی، سیاسی و اجتماعی پرداخته اند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: (احمدی، ۱۳۸۸، ۳۲).

۷- شاید یکی از علت های سبک یزدان سالارانه مورخ که هر چیز مهمی را به ازاده پروردگار نسبت می دهد، این مطلب باشد که مورخ به صورت غیرمستقیم در پی فهماندن این مطلب به خواننده خود است که بخشی از واقعیت ضبط شده ی او افعال آدمیان نیست، بلکه افعال اولیای خدا و وابستگان به آنها است.

۸- گروهی دیگر با مقایسه دوائر دیگر دوره صفوی، یعنی عالم آرای شاه اسماعیل و عالم آرای صفوی به این نتیجه رسیده اند که بخش هایی از این کتاب شباهت زیادی به نوشته های کتاب اول

و قسمتهای دیگر به کتاب دوم دارد و در نتیجه احتمال داده اند که هر سه نسخه یک کتاب در سه تحریر هستند. (تکمیل همایون، ۱۳۶۹: ۱۵۷).

۹- به نظر نگارنده عمده آثار تألیف شده عهد صفوی مانند فتوحات شاهلی، حبیب السیر، جواهر الاخبار، تاریخ ایلچی، ذیل حبیب السیر (تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب) ... را می توان در این گروه قرار داد.

۱۰- اثرگذاری دولتها و قدرتهای زمان در بیان حقایق، یادآور این عقیده فوکو در کتاب قدرت/دانش است، فوکو این نکته را این گونه بیان می کند: حقیقت خارج از قدرت حاکم وجود ندارد... فقط به موجب شکل های چندگانه ی اجبار ساخته می شود... هر جامعه... «سیاست های کلی» حقیقت خود را دارد: یعنی انواع گفتمانی که آن ها را می پذیرد و به منزله امر صحیح به کار می بندد. (جنکینز، ۱۳۸۴: ۶۳).

۱۱- بنظر نگارنده این امر به نوعی یادآور تعبیر دکارت فیلسوف مشهور فرانسوی است. وی چهار ویژگی برای تاریخ می شمارد: ۱- واقعیت گریزی تاریخی ۲- پیرونیسم تاریخی ۳- اندیشه ضد فایده گرای تاریخی ۴- تاریخ به عنوان اوهام سازی. (کالینگورد، ۱۳۸۵: ۸۱ و ۸۲).

۱۲- وُدز ۲، در کتاب «آق قویونلوها» خود حاکمیت خردسالان و نوجوانان در بعد از مرگ یعقوب آق قویونلو ها چنین بیان می کند: [طی] دوران هفده ساله بین مرگ یعقوب در سال ۹۸۶ هـ.ق/۱۴۹۰م. و تصرف بغداد توسط شاه اسماعیل اول در سال ۹۱۴ هـ.ق/۵۰۸م. ... نه تن از اعضای خاندانهای اوزون حسن و جهانگیر به عنوان فرمانروای اتحادیه آق قویونلو در نظر گرفته یا مستقر شدند... از میان این شاهزادگان، تنها دو تن در زمان جلوس خود به سن بزرگسالی رسیده بودند، شاهزادگانی که بزرگسال نبوده اند، کما بیش رهبران پوشالی بودند که غضب قدرت توسط جناح های مختلف سیاسی درون امپراطوری را مشروعیت می بخشیدند. قاسم (متولد پیش از سالهای ۸۷۴-۸۷۳ هـ.ق/۱۴۶۹م.) و احتمالاً مسیح در زمان جلوس خود به سن رشد رسیده بودند، در حالی که احمد (نوزده یا بیست ساله) رستم (چهارده ساله) الوند، محمدلی (همگی بین سیزده تا نوزده سال) بایستقر (نه ساله) و سلطان مراد (هفت ساله) هنگام استقرار خود بر تخت سلطنت نوجوان و کودکی بیش نبودند. (وُدز ۳، ۱۹۹۹: ۱۴۹)

woods

woods

۱۳- در مورد فرمانروایی احمد فرزند قتلو بیگ، برادر قراعثمان پدر بزرگ اوزون حسن اطلاعات زیادی وجود ندارد و آنچه نوشته شده است، نزدیک به یکصد سال بعد در گزارش طهرانی می باشد که کل روایت او با طرفداری از قرا عثمانی، جدّ اوزون حسن تحریر شده است که احمد را فردی ضعیف و نالایق معرفی می کند و در مقابل قرا عثمان به مشابه رهبری شکست ناپذیر معرفی می شود که به فضل توانایی نظامی خود فرد بسیار مناسبتری برای رهبری آق‌قویونلوهاست. اظهارات ابوبکر طهرانی شاید توجیه گر اقدامات قرا عثمان است که با ایجاد شکاف در اتحادیه آق قویونلوها، نخستین جنگ داخلی را در حکومت آق قویونلوها رقم زد، و با پیوستن به برهان الدین، حاکم سیواس بخشی از حاکمیت آق‌قویونلوها را تا سال ۸۰۰ هـ.ق/۱۳۹۸ م. به صورت دست‌نشاندها بنیادین نمود. (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: ابوبکر طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۳-۳۱).

۱۴- «قتلویگ» فرزند طور علی بیگ نیای اوزون حسن معاصر غازان مغول بود. ابوبکر طهرانی از امیر «قتلویگ» به عنوان فردی دیندار که قواعد و آداب اسلامی را کاملاً اجرا می‌نموده است، صحبت می‌کند. «قتلویگ» در زمان حیات، قلمروش را بین فرزنداناش تقسیم کرد. (ابوبکر طهرانی، همان: ۱۲).

۱۵- «قراعثمان» فرزند قتلویگ بود، مساعی این شخص در تشکیل اساس اولیه قدرت آق-قویونلوها باعث شده است، بسیاری از مورخان این شخص را در حقیقت بنیانگذار سلسله آق-قویونلو بدانند. (هیتس، ۱۳۷۷: ۳۱). توضیح مختصر در این باره این است که حمله امیر تیمورگورگانی در آخرین سالهای قرن هشتم هجری قمری فرصتی طلایی برای قراعثمان فراهم آورد تا یاری دادن به تیمور اساس رسمیت بخشیدن به حکومت اولیه آق‌قویونلوها را فراهم کند. (میر جعفری، همان: ۲۸۳). در این خصوص طهرانی مورخ دوره آق‌قویونلوها می‌نویسد: «و چون در آن زمان ریات گیتی ستان صاحب قران فرمان روان خاقان سعید تیمور کورگان بر سائر ممالک ایران و توران سایه انداخته بود و هر کس از ملوک و حکام اطراف و اکناف طوعاً ام اکراهاً روی بدرگاه جهان پناه او می‌آوردند امیر نامدار نیز داعیه توجه بپایه سریر خلافت مصیر او آورده بود ... (ابوبکر طهرانی، همان: ۴۷). پس از کشته شدن عثمان بیگ قرایلوک در جنگ با قراقویونلوها ابتدا پسرش علی بیگ بر سر کار آمد در این رابطه در کتاب تشکیل دولت ملی در ایران آمده است که: «او به عنوان حاکم دیار بکر قدرت و تفوق سلطان مصر را به رسمیت شناخت اما بزودی به

دست برادرش حمزه از کار بر کنار شد. علی بیگ به سلطان ترک پناهنده شد و به آدریانوپول (ادرنه امروزی) رفت و در عین حال برای گرفتن کمک سفیری به قاهره فرستاد. به علت اغتشاش و بی نظمی که در قبیله آق قویونلو رخ داد، مقداری از سرزمین آنها از دست رفت و به تصرف قبیله قرا قویونلوها که تازه به قدرت رسیده بود و تحت رهبری مرد لایقی چون جهانشاه بودند، در آمد ... علی بیگ پس از یک زندگی پر فراز و نشیب در سال (۱۴۴۵ هـ.ق) ۱۴۴۱ م. فوت کرد و پس از او دیری نپائید که برادرش حمزه نیز دیده از جهان فرو بست ... (هیتس، همان: ۳۲).

۱۶- سلطنت «علی الاطلاق» جهانگیر از همان بدو پیدایش، دست کم از سوی شش مدعی به چالش کشیده شد. سه تن از عموهای جهانگیر نمایندگی نظام حکومتی نوادگان قراعثمان را بر عهده داشتند. شیخ حسن که در مسابقه با جهانگیر برای رسیدن به آمد، متعاقب مرگ حمزه شکست خورده بود. محمود که نزد اصفهان قرا قویونلو در بغداد پناهندگی سیاسی گرفته بود و قاسم که مشتری جدید سلطان مملوک الظاهر چتمق شده بود. چهارمین مدعی قراعثمانی پسرعموی جهانگیر جعفر بن یعقوب ناکام بود. جلوس جهانگیر همچنین مخالفت جدی قلیچ اصلان احمدی را برانگیخت که خصومتش با علی در سراسر دهه متعاقب مرگ قراعثمان، اکنون دامنگیر پسر علی جهانگیر شده بود تا مانع از اخراج کامل خاندان احمد شود. بالاخره سرسخت ترین رقیب جهانگیر کسی نبود، جز برادر توانایش اوزون حسن که شورش پنج ساله در سال ۱۶۱ هـ.ق/ ۱۴۵۷ م. با پیروزی قاطع بر جهانگیر و متحدان قرا قویونلویش در دجله علیا در پایین دست آمد به اوج خود رسید، شکستی که منجر به بر افتادن جهانگیر از اقتدار سیاسی در میان آق قویونلوها و توقیف عمل خاندانش درآمد تا زمان مرگش در سال ۱۷۴ هـ.ق/ ۱۴۶۹ م. گردید. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نک به: دیاربکره، همان: صفحات ۱۶۹ تا ۲۵۱.

۱۷- روزبهان خنجی مورخ رسمی دربار سلطان یعقوب علل مرگ سلطان یعقوب را در دو جهت مورد توجه قرار داده است. خلاصه مطالب وی را می شود چنین ذکر کرد: اول اسباب الهی بود و آن ظلم و ستمی بود که به واسطه اصلاحات ارضی توسط قاضی عیسی ساوجی و عمال این سلطان بر مردم شیراز شد؛ آه مردم دامن گیر وی شده و او بیمار گشت. دوم اسباب طبیعی که همانا عفونت هوا ناشی از انتشار بیماری مسری در منطقه بوده است. (روزبهان خنجی، همان: ۴۱۶). در تاریخ خواندمیر حبیب السیر نیز آمده است: «... به قشلاق قرا باغ رفته در یورت سلطان طرح اقامت انداخت در خلال آن احوال مادرش بی حضور شده در بیست و هشتم ذی الحجه سنه

خمس و تسعین ۸۹۵ هـ ق فوت شد و یوسف بیک برادرش و خودش هر دو بیمار بودند و واقعه والده از ایشان پنهان داشتند تا در شب جمعه شب عاشورا یوسف بیگ مرده و قضیه او را نیز مخفی داشتند و مرض یعقوب بیگ روزیروز زیاد گشته...» به همین گونه قاضی احمد غفاری و شرف الدین بدلیسی مولفان تاریخ جهان آرا و شرفنامه، به قضیه مرگ سلطان یعقوب پرداخته اند. (غفاری، ۱۳۴۳: ۲۵۴؛ بدلیسی، همان: ۱۲۷). اما برخی دیگر از مورخان از جمله مصلح الدین لاری مولف مرات الادور ... و بازرگان ونیزی این مرگ زودرس را ناشی از یک توطئه درباری و جریان عشقی مورد توجه قرار داده و بر آن تأکید کردند. (باربارو و دیگران، همان: ۳۲۱).

۱۸- احمدبیک بر خلاف رستم بیک که بخشنده و گشاده دست بود در صرف بیت المال نظارت دقیق داشت. علاوه بر آن، او مردم دوست بود و با مردم به نیکی رفتار می کرد. او از مالیات کشاورزان و پیشه وران کاست و از تجاوز سران ترکمان به اموال مردم جلوگیری کرد. اودستور داد از هیچ کس به هیچ عنوان مالیات اضافی گرفته نشود. «او رقم ابطال بر مقرریات ارباب سیورغال کشید و نشان معافی هیچ کس از اصحاب عمایم را به امضا نرسانید.» این روش احمد بیک در قطع مقرری امیران ترکمان و ارباب عمایم موجب مخالفت آنان با احمدبیک گردید. احمدبیک، آیه سلطان، امیر مقتدر ترکمان را از تبریز دور کرد و به حکومت کرمان گماشت. آیه سلطان درصدد از میان برداشتن احمدبیک برآمد. او از کشته شدن مظفربیک پرناک استفاده کرد و قاسم بیک پرناک را که والی شیراز بود به خونخواهی برادرش مظفربیک تحریک کرد. سپاه متحد آنان عازم جنگ با احمدبیک گردید و او نیز به مقابله با آنان شتافت. دو نیرو در زمستان ۹۰۳ هـ ق (۱۴۹۷ م.) در خواجه حسن ماضی نزدیک اصفهان با یکدیگر به جنگ پرداختند. احمد بیک ابتدا پیروز شد، ولی چون سپاهیان به جمع آوری غنیمت پرداختند، آیه سلطان بر احمدبیک که با گروه اندکی همراه بود، حمله کرد و او را کشت. احمدبیک مدت ۶ ماه پادشاهی کرد. «او پیری را به نام نقطه چی اغلی از روم همراه خود آورده بود و به راهنمایی او با مردم رفتار نیکو می کرد.» او چون دست نشانده سلطان عثمانی بوده و «کسوت به دستور رومیان برسر می نهاد» او را «کلم روم» لقب دادند. (یحیی قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۵؛ خواندمیر، همان: ۴۴۳-۴۴۲؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۵۶-۲۵۵؛ تتوی، ۱۳۷۸: ۳۱۵؛ روملو: همان: ۹۲۵).

۱۹- تردیدی نیست که این نوع تقسیم بندی عملی و صوری امپراتوری آق قویونلو تسخیر این اراضی توسط اسماعیل صفوی را در فاصله سالهای ۹۰۷ هـ.ق/ ۱۵۰۱ م. و ۹۱۴ هـ.ق/ ۱۵۰۸ م. تا حد زیادی تسهیل کرد.

### منابع و مأخذ

- ۱- آرام، محمد باقر، ۱۳۸۷، اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۲- آرنولد، جان ایچ، ۱۳۸۹، تاریخ، ترجمه احمد رضا تقاء، نشر ماهی.
- ۳- احمدی، نزهت، ۱۳۸۸، رویا و سیاست در عصر صفوی، نشر تاریخ ایران، تهران.
- ۴- استرآبادی، عزیز بن اردشیر (۱۹۲۷) بزم و رزم، به اهتمام محمد فواد بیگ کوپرلی زاده، استانبول، چاپخانه اوقاف ترکیه .
- ۵- اشپولر، بازورث ...، ۱۳۸۰، تاریخ نگاری در ایران (مجموعه مقالات)، ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره.
- ۶- بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، به تصحیح محسن بهرام نژاد، ۱۳۷۸، انتشارات میراث مکتوب، تهران.
- ۷- تنوی، احمد، ۱۳۸۷، تاریخ الفی، به کوشش سید علی آل داود، انتشارات فکر روز، تهران .
- ۸- پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۵۴، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، پیام.
- ۹- پلام، جان هرولد، ۱۳۸۶، مرگ گذشته، ترجمه دکتر عباس امانت، نشر اختران.
- ۱۰- ثواقب، جهان بخش، ۱۳۸۰، تاریخ نگاری توصیفی - تحلیلی عصر صفویه، انتشارات نوید، شیراز.
- ۱۱- جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴، نویسنده نامعلوم، به تصحیح الله دتامضطر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- ۱۲- جنکینز، کیت، ۱۳۸۴، بازاندیشی تاریخ، ترجمه ساغر صادقیان، نشر مرکز.
- ۱۳- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ به تصحیح عبدالحسین نوایی، ۱۳۸۴، انتشارات اساطیر، تهران، جلد ۳.
- ۱۴- خواندمیر، غیاث الدین، ۱۳۸۰، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، کتابفروشی خیام، تهران، جلد ۴. چاپ سوم .

- ۱۵- روزبهان خنجی اصفهانی، فضل الله، ۱۳۸۲، تاریخ عالم آرای امینی به تصحیح محمد اکبر عشیق، انجمن مفاخر فرهنگی، تهران.
- ۱۶- سرور، غلام، ۱۳۷۴، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- ۱۷- عالم آرای شاه اسماعیل، نویسنده نامعلوم، ۱۳۸۴، به تصحیح اصغر منتظر صاحب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۸- غفاری قزوینی، احمد، ۱۳۴۳، تاریخ جهان آرا به کوشش مجتبی مینوی، انتشارات حافظ، تهران.
- ۱۹- قبادالحسینی، خورشاه، ۱۳۸۶، تاریخ ایلیچی نظام شاه دکتر محمد رضا نصیری و کونیچی هانه‌دا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- ۲۰- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، لب‌التواریخ، ۱۳۸۶، به تصحیح میر هاشم محدث انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- ۲۱- کالینگورد، آر، جی، ۱۳۸۵، مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی اکبر مهدیان، نشر اختران.
- ۲۲- کوین، ای، شعله، ۱۳۸۷، تاریخ نویسی در روزگار فرمانروائی شاه عباس اول صفوی ترجمه منصور صفت گل، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳- طاهری، ابوالقاسم، ۱۳۴۹، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، انتشارات کتابهای جیبی، تهران.
- ۲۴- طهرانی، ابوبکر، ۱۳۵۶، تاریخ دیار بکر به کوشش عبدالحسین نوایی، انتشارات طهوری، تهران.
- ۲۵- لمبتون، نیکی کدی، ۱۳۶۰، و دیگران، تاریخ نگاری در ایران (مجموعه مقالات) ترجمه یعقوب آژند، نشر گستره.
- ۲۶- مکالا، سی، بی، ین، ۱۳۸۷، بنیاد های علم تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، نشر نی، تهران.
- ۲۷- میرجعفری، حسین، ۱۳۷۹، تاریخ تیموریان و ترکمانان، انتشارات سمت، اصفهان، چاپ دوم.
- ۲۸- نوایی، عبدالحسین، شاه اسماعیل صفوی، ۱۳۴۷ (مجموعه نامه‌ها و مکاتبات تاریخی)، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- ۲۹- هیئتسوالتر، ۱۳۷۷، تشکیل دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاوس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران.



مأخذ انگلیسی

Wood;J.E; The Aqqyunlu Clan ,Confederation, Empire;Minneapolis, Chicago,.1978.Revized and Expanded by the university of Utah press/ Salt Lake City/ 1999.Minorsky; "The Aq-Qoyunlu and Land Reforms",Iranica Twenty Articles;Pulications of The university of Tehren :1964.

مقالات :

تکمیل همایون، ناصر، عالم آراهای شاه اسماعیل، مجله آینده، ش ۱۶، شش ۱-۴ تیر ۱۳۶۹.

Archive of SID